بمناسبت هفته پژوهش

پس از پيروزي انقلاب اسلامي، برای ارج نهادن به فرهنگ پژوهش، روز 25 آذر از سوي «شوراي فرهنگ عمومي كشور» به نام روز پژوهش نام‌گذاري شد. وزارت علوم تحقيقات و فناوري نيز از سال 1379 چهارمين هفته آذر ماه را به نام هفتة پژوهش نام‌گذاري كرد و از سال 1384 اين نام به «هفته پژوهش و فناوري» تغيير يافت.

تعاریف زیادی برای پژوهش ذکر شده است. برخی تعریف‌هایی عمومی برای پژوهش عبارتند از:

* مطالعه آگاهانه، برنامه ریزی شده و روش‌مند به هنگام مواجهه با مساله‌ای پیچیده ومبهم به قصد ایجاد وضوح ورفع پیچیدگی وابهام ازآن مساله.
* تحقیق وپژوهش به مجموعه فعالیت‌های بدیع،خلاق،نوآورانه،نظام یافته وبرنامه ریزی شده‌ای گفته می‌شودکه به طورکلی باهدف و درجهت گسترش شناخت مرزهای علمی وکاربرد این دانش برای بهبود زندگی وبه طورخلاصه در جهت نوآوری وایجاد فرآورده ها، فرایندها، وسایل وابزار،نظام ها،خدمات وروش‌های جدیدکه درنهایت منجر به رشد وتوسعه می‌شود،صورت پذیرد.
* بحث و گفت وگو درزمینه فرایند عام درمعارف بشری.
* فرایندی مستمر و منظم و آگاهانه با هدف کشف حقیقت در مورد پدیدارها و نسبت آنها.

اما فارغ از تعاریف، یک نکته در مورد پژوهش و پژوهش‌ورزی روشن است و آن اینکه پیشرفت‌های اساسی در هر جامعه‌ای با جایگاه و عملکرد نهادهای پژوهشی در آن جامعه نسبت معناداری دارد. در جوامعی که اصطلاحاً آنها را پیشرفته می‌نامیم، برای هرگونه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی بلندمدت، طرح‌های بزرگ پژوهشی تعریف می‌شود و نتایج پژوهش‌های دقیق و استاندارد در تصمیم‌گیری‌های کلان نقش به سزایی بر عهده دارد. از همین رو، بسیاری پژوهش را حلقه مفقوده توسعه یا سنگ زیربنای توسعه می‌نامند. اگرچه می‌توان توسعه را در معنایی مضیق به توسعه اقتصادی و یا سیاسی معنا کرد، اما از آنجا که ما در فضای علوم انسانی تنفس می‌کنیم با تسامح و تساهل و عبور از بررسی فنی معنای توسعه، آن را به معنای «وسعت یافتن در همه عرصه‌های حیات ابژکتیو و سوبژکتیو یک جامعه» به کار می‌بریم؛ به معنای حیات پویا و بالنده یک جامعه.

جامعه‌ای که پژوهش درآن معنادار باشد و از سویی در افکار عمومی و درک فرهنگی جامعه و از سوی دیگر در برنامه‌های کلان علمی و آموزشی تصمیم‌سازان جامعه، جایگاه درخور داشته باشد مبتلا به مشکل امروز جامعه ما نمی‌شود؛ مشکلی که استاد گلشنی آن را چنین تعبیر کرده است: ما در دنیای علم مشق‌نویس هستیم! و این مشق‌نویسی بدان دلیل رخ داده است که ما زمینه‌ها و بسترهایی نساخته‌ایم که از مشقنویسی گامی فراتر بگذاریم و به شأن راستین علم که تلاش انسان برای فهم خود و فهم جهان بوده است باز گردیم. اگرچه آنچه سرگذشت معرفت بشری از سر گذرانده است، دانایی را به مرتبه کالا و دانا و دانشمند را به مرتبۀ صاحب کالا رسانده است، ما در موقعیت پیچیده‌تری قرار گرفته‌ایم، چرا که ما گویی در کشاکش این درک از دانایی کالاشده و آنچه در سنت و میراث خود از معرفت و فراتر از آن از حکمت در دست داشته‌ایم، در نقطه‌ای متوقف و بلکه سرگردان شده‌ایم. اگر امروز فهم ما از توسعه به واقع به معنی گسترده‌تر شدن و بسط یافتن معنای «حیات انسانی» ارتقا یابد، نگرش ما به دانایی وهمچنین مسأله‌ها و پرسش‌های ما که بدل به موضوعات پژوهش ما می‌شوند، قطعاً متفاوت خواهد بود. بدیهی است که گام نخست ما در پژوهش یافتن موضوع و سپس پرسش درست است و این رکن اساسی پژوهشی خواهد بود که پاسخ و حاصل آن در واقع پاسخگوی نیاز یک جامعه است.

در پایان، سزاوار است به این نکته اشاره کنیم که گرچه علوم انسانی از همان قرن نوزدهم در پیوند با درک اهمیت «تاریخ»، به تدریج معنا و هویت مستقل خود را از علوم طبیعی به دست آورد، اما با لحاظ معنای تاریخ‌مندی و با توجه به آنچه اندیشمندان علوم انسانی به ویژه در حوزه فلسفه در قرن بیستم از معنای زمان و گذشته و حال و آینده بیان کرده‌اند، از آنجا که زمانمندی انسان به معنای آن است که «انسان به موجود آینده‌دار» تعریف می‌شود، به نظر می‌رسد باید مدعی شد و بلکه تأکید کرد که هرگونه پژوهش در عرصه علوم انسانی، هرچند وامدار گذشته است، باید رو به سوی آینده داشته باشد. و اساساً متکفل «تبیین شرایط تحقق آینده‌داری» یک جامعه شود. جامعه‌ای می‌تواند زنده و پویا و بالنده باشد که این «آینده‌داری» را «احساس» و «فهم» کند. از دل این آینده‌داری است که امید و هدف و برنامه و خلاقیت و پایداری و بلندمدت بودن یک جامعه تضمین می‌شود و مفاهیم از عرصه انتزاع به عرصه کاربرد وارد می‌شوند.

کوتاه سخن آن که امروز در علوم انسانی، به شدت به پژوهش‌هایی نیازمندیم که دست کم این دو شرط را داشته باشند: «پرسش‌های به‌جا که در گرو فهم درست زمان و مکان ماست» و «رویکرد تحقق یک جامعه آینده‌دار». ثمرۀ این چنین پژوهش‌هایی می‌تواند ضامن بقا، حرکت و سعادت جامعه باشد.